مورخ ١٩ جون ١٩١٣ در خيمهٔ مسافرين در پورت سعيد: درباره عظمت امرحضرت بهاءاللّه و تفصیل تشرف میرزا حسن عمو به حضور مبارک

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ١٩ جون ١٩١٣ در خيمهٔ مسافرين در پورت سعيد: درباره عظمت امرحضرت بهاءاللّه و تفصیل تشرف میرزا حسن عمو به حضور مبارک[[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد سوم، ص. ۷۶-۷۸)

هواللّٰه

خيلی امر عجيبی است در پورت سعيد چنين مجلس عظيمی عقد شد. خوب است ملوک سر از خاک برون آرند و ببينند که چگونه رايات آيات حقّ بلند گشته و اعلام ظالمان سر نگون شده. در بغداد شيخ عبدالحسين مجتهد هر وقت فرصتی می يافت خفيّاً القائاتی می کرد، ولی جمال مبارک جواب می فرمودند. از جملهٔ القائات او اين بود. شبی به هم رازان خويش گفت که در خواب ديدم که پادشاه ايران در زير قبّه ای نشسته، به من گفت جناب شيخ مطمئن باش که شمشير من بهائيان را قلع و قمع نمايد و بر آن قبّه آية الکرسيّ به خطّ انگريزی نوشته شده بود. جمال مبارک به واسطه زين العابدين خان فخرالدّوله پيغام فرمودند که اين خواب رؤيای صادقه است، زيرا آية الکرسيّ همان آية الکرسيّ بود، و لو به خط انگريزی بود. يعنی اين امر بهائی همان امر الهی اسلام است، و لکن خط تغيير کرده، يعنی لفظ تغييرکرده، و لکن همان حقيقت و معنی است. و امّا آن قبّه؛ اين امراللّه است و آن محيط و مستولی بر پادشاه و پادشاه در ظلّ او و البتّه او غالب است. حال شاه و شيخ کجاست که ببينند در پورت سعيد اقليم مصر چنين جمعيّتی در زير اين خيمه تشکيل يافته است و تماشا کنند چه خيمه خوبی است خيلی مکمّل است. مخالفين خواستند امر اللّه را محو نمايند، امّا امر الهی بلند تر شد؛ يريدون ان بطفئوا نور اللّه بافواههم و يأبی اللّه إلّا أن يتمّ نوره، زيرا خدا امرش را ظاهر و نورش را باهر و فيضش را کامل می نمايد .

خلاصه چيزی نگذشت که بغداد به زلزله در آمد. جمعی از علماء از جمله ميرزا علی نقی، سيد محمّد، شيخ عبدالحسين و شيخ محمّد حسين، اين مجتهدين شخصی شهير از علما که مسمّی به ميرزا حسن عمو بود انتخاب کردند، به حضور مبارک فرستادند و بواسطه زين العابدين خان فخر الدّوله مشرّف شد. اوّل سؤالات علميّه نمود، جواب های کافی شنيد. عرض نمود که در مسئلهٔ علم مسلّم و محقّق است، هيچ کسی حرفی ندارد، جميع علما معترف و قانعند، لکن حضرات علما مرا فرستادند که امور خارق العاده ظاهر شود تا سبب اطمينان قلب آنان گردد. فرمودند بسيار خوب، ولی امر الهی ملعبهٔ صبيان نيست، چنانچه در قرآن از لسان معترضين می فرمايد: و قالوا لن نؤمن لک حتّی تفجر لنا من الارض ينبوعا او يکون لک بيت من زخرف و بعضی گفتند: او تأتی باللّه و الملائکه قبيلا و بعضی گفتند: او ترقی الی السّماء و لن نؤمن لرقيّک حتّی تنزّل علينا کتابا. در جواب همه اينها می فرمايد قل سبحان ربّی هل کنت الّابشراً رسولا؟ امّا من می گويم خيلی خوب. ولی شما ها متّفق شويد و يک مسئله معيّن کنيد که اگر ظاهر شد برای ما شبهه ای نمی ماند و بنويسيد و مهر کنيد و تسليم نمائيد. آن وقت من يک شخصی را می فرستم تا آن معجزه را ظاهر نمايد.

ميرزا حسن عمو قانع شد و گفت ديگر حرف نماند. دست مبارک را به زور بوسيد و رفت و به علما گفت. ولی علما قبول نکردند که شايد اين شخص ساحر باشد. هر چه گفت ای مجتهدين، شما مرا فرستاديد و خود چنين خواستيد ما را رسوا نموديد؛ فائده نبخشيد. جميع از اين قضيّه خبر دارند. بعد از چندی به کرمانشاه رفت و قضيّه را به تمامه در مجلس عماد الدّوله که حاکم کرمانشاه بود نقل کرد. چون ميرزا غوغای درويش که سرّاً مؤمن بود و عماد الدّوله مريد او و در مجلس حاضر، چون تفصيل را شنيد به بغداد و سائر اطراف مرقوم نمود و همچنين ميرزا حسن مشار اليه در طهران در مجلس ميرزا سعيد خان وزير دول خارجه اين قضيّه را به تمامها نقل نمود و چون ميرزا رضاقلی مرحوم حضور داشت، تفصيل را مرقوم نمود.

مقصد اين است با اينگونه القائات و مقاومت شاه، ثمری نداشت امر اللّه غالب شد. حال الحمد للّه شرق منوّر است غرب معطّر است. وقتی از طهران به بغداد می رفتيم يک نفر از احباب در راه نبود. امّا در اين سفر، از هر شهری از بلاد غرب عبور کرديم، احبّائی يافتيم. در جاهائی که از پيش شنيده نشده بود، مثل دنور و دبلين و بفاله و بستن و بروکلين و منتکلر و منتريال و امثال ذلک، ندای الهی بلند شد:

”زلزله در شهر نيست جز شکن زلف يار فتنه در آفاق نيست جز خم ابروی دوست“

نداء اللّه چنان بلند شد که جميع گوشها ملتذّ گرديد و همه ارواح مهتزّ و عقول متحيّر که اين چه ندائی است که بلند است، اين چه کوکبی است که طالع است. يکی حيران بود، يکی تحقيق می نمود، يکی بيان برهان می کرد. جميع می گفتند تعاليم حضرت بهاء اللّه فی الحقيقه مثل ندارد، روح اين عصر است و نور اين قرن. نهايت اعتراض اين بود، اگر نفسی می گفت در انجيل هم شبيه اين تعاليم هست، می گفتيم از جمله اين تعاليم وحدت عالم انسانی است، اين در کدام کتاب است؟ نشان بدهيد و صلح عمومی است، اين در کدام کتاب است؟ و دين بايد سبب محبّت و الفت باشد، اگر نباشد عدم دين بهتر است، در کدام کتاب است؟ و دين بايد مطابق با عقل سليم و علم صحيح باشد، اين در کدام کتاب است؟ و مساوات بين رجال و نساء، در کدام کتاب است؟ و ترک تعصّب مذهبی و دينی و تعصّب وطنی و تعصّب سياسی و تعصّب جنسی است، و اين در کدام کتاب است؟ و از اين قبيل و السّلام.



1. نطق مبارک شب ١٩ جون ١٩١٣ در خيمهٔ مسافرين در پورت سعيد مصر بعد از مراجعت از ممالک اروپ و آمريک [↑](#footnote-ref-1)